

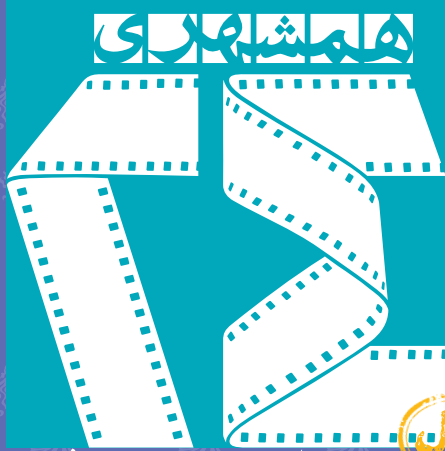
# همشهری

« بر همان عهد کس بولید میسر، بر آن پیرهنونز »

۱۴۶ سالگی امت مبارک

« # جشن - پیروزی # انقلاب - اسلامی - ایران »





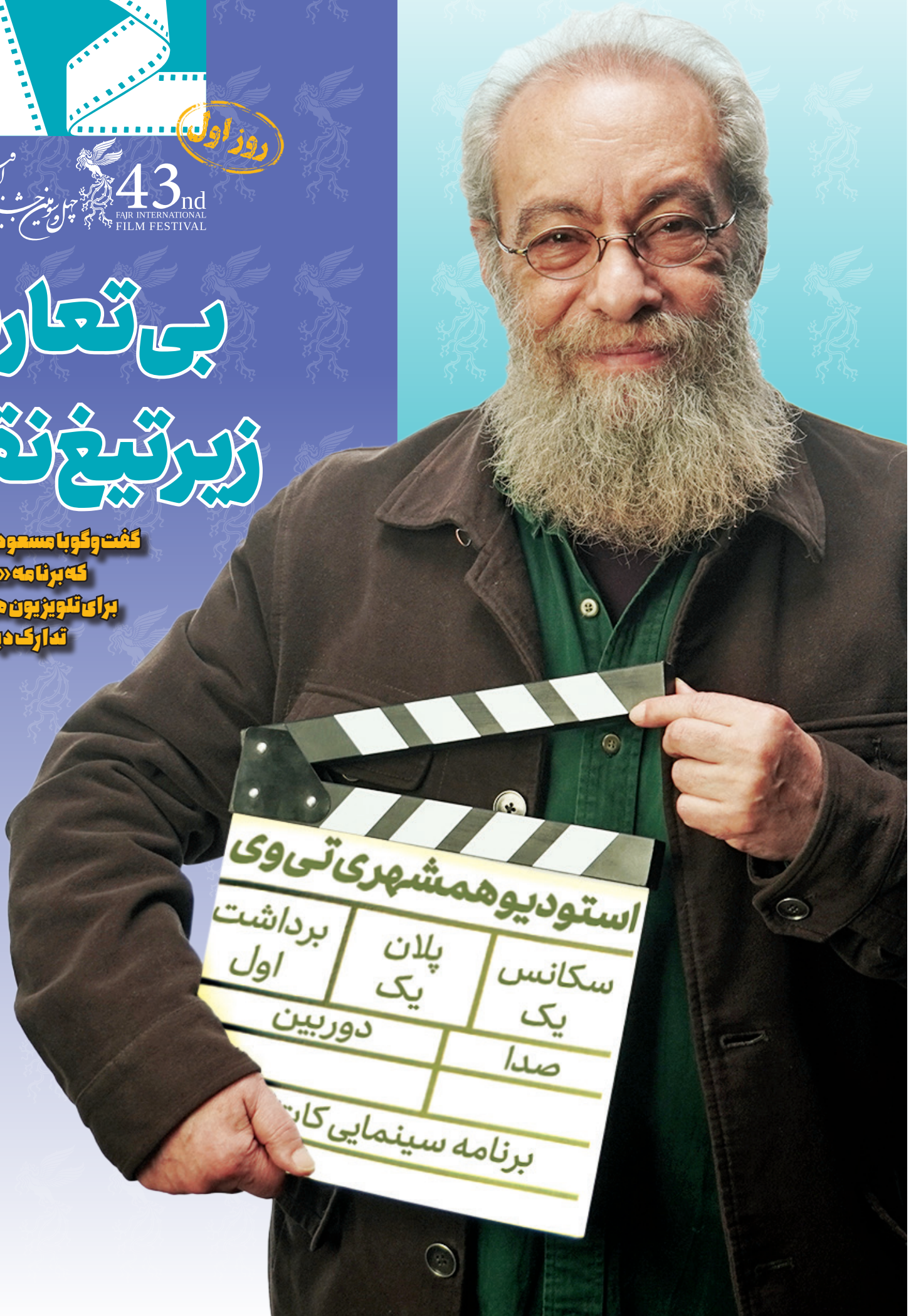
روز اول

43<sup>rd</sup>  
FAJR INTERNATIONAL  
FILM FESTIVAL

# بی‌تعارف زیر تیغ نقد

گفت و گو با مسعود فراستی  
که برنامه «کات» را  
برای تلویزیون همشهری  
تدارک دیده است

سکانس افتتاحیه فجر چهل و سوم  
**اشک‌ها و لبخندها**



استودیو همشهری تی‌وی

سکانس یک	پلان یک	برداشت اول
صدا	دوربین	
برنامه سینمایی کات		

## ستاره و سیمرغ



سعید مروق

چهل و سومین جشنواره فیلم فجر، به سیاق چند دوره اخیر، بیشتر جولانگاه جوانان جویای نام است تا چهره‌های شناخته شده. روزگاری عیار فیلم فجر را با حضور یا عدم حضور داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی، بهرام بیضایی، ناصر تقوایی، عباس کیارستمی، کیانوش عیاری، ابراهیم حاتمی کیا، رسول ملاقلی پور و در سال‌های بعد پرویز شهبازی، اصغر فرهادی، حمید نعمت‌الله و سعید روستایی می‌سنجیدند. فجر بازی بزرگان بود و سکوی پرتاب جوانان. سال‌هاست که فیلم فجر، به دلایل مختلف و متنوع از ترکیب پرستاره کارگردانان نام آشنا فاصله گرفته است. نتیجه اینکه هر سال با مشاهده خروجی کار هیأت انتخاب جشنواره با تعداد زیادی نام‌های ناآشنا مواجه می‌شویم. انبوه فیلم اولی‌ها و کارگردان‌هایی که با فیلم دوم و سوم به جشنواره می‌آیند، آسمان فیلم فجر را کم ستاره کرده است. اگر در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و حتی ۸۰ فیلم فجر با حضور پدیده‌وار چهره‌های نوظهور غافلگیر می‌شد، حالا سال‌هاست چاره‌ای جز دل بستن به جوانان ندارد. تغییر نسل فیلمسازان اتفاقی طبیعی است ولی این اصالت طبیعی نیست که بیشتر کارگردان‌های حاضر در جشنواره‌های با قدمت طولانی را چهره‌های ناآشنا تشکیل دهند. جشنواره‌ای که به شکل‌های طعنه بر انگیز، فیلم‌های خارج از مسابقه‌اش جذاب‌تر از فیلم‌های بخش رقابتی به نظر می‌رسند.

ابراهیم حاتمی کیا شاخص‌ترین نام میان سینماگران حاضر در جشنواره امسال است و همانطور که انتظار می‌رفت بلیت‌های فیلمش هم بیشتر و زودتر از بقیه فروش رفت. حاتمی کیا به همراه رسول صدرعملی، از معدود بازیگران جشنواره‌های باشکوه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ است. اینکه او می‌تواند با فیلم تازه‌اش توجه تماشاگران را به سیاق سال‌های «از کرخه تا ارباب» و «آژانس شیشه‌ای» جلب کند، شاید کلیدی‌ترین پرسش جشنواره امسال باشد. برای رونق جشنواره مهم است که بزرگان بزرگی کنند. در مورد رسول صدرعملی هم این موضوع صدق می‌کند و همه دوست دارند موفقیتی از جنس «من ترانه پانزده سال دارم» برای صدرعملی تکرار شود.

اما جوانان، تا همین جا و براساس چند نمایش خصوصی قبل از آغاز جشنواره فجر خبرهای امیدوارکننده‌ای درباره یکی دو فیلم اولی به گوش رسیده که یکی از فیلم «بازی را بکش» است. فجر با این میزبانسن نیاز به پدیده‌های پرفروغ و امیدبخشی دارد. سال‌هاست که در مورد فیلم فجر، کف انتظارات را لحاظ می‌کنیم و اگر قرار است امسال ماجرا متفاوت باشد باید به آنچه اعضای هیأت انتخاب پس از پایان کارشان گفتند خوش بین باشیم و ما هم که اساسا به امید زنده‌ایم.



## سکانس افتتاحیه فجر چهل و سوم

# اشک‌ها و لبخند‌ها

جالب توجه افتتاحیه امسال بود و در مراسم تقدیر از منوچهر والی‌زاده این صداپیشه پیشکسوت به دلیل مشکلات جسمی حضور نداشت. فرزاد حسنی در ابتدای مراسم به پوستر جشنواره و فیلم «مادر» اشاره کرد و از نقش مادرانگی این فیلم گفت و بعد با بیان اینکه به فریدون جیرانی (که در جمع حاضر بود) درس تاریخ پی می‌دهد، یاد آوری کرد که این فیلم در دوران حضور خود در جشنواره هیچ جایزه‌ای برای خود علی حاتمی نداشت.

می‌شود. دوست دارم در پایان بگویم که فیلم‌سازی مثل سیروس الوند نباید در نقطه انزو قرار بگیرد و مدیران باید برای این افراد مسیر بهتری تعریف کنند. در ادامه ماهر الوند، بازیگر گفت: «افتخار می‌کنم که دختر سیروس الوند هستم». در ادامه برنامه منوچهر شاهسوری نیز به روی صحنه آمد و به صورت ویژه از همسر سیروس الوند تشکر کرد و گفت: «باید از همسر سیروس الوند تشکر کرد که در تمام این سال‌ها همراه مسیر او بوده است.» در نهایت بعد از دریافت لوح تقدیر، سیروس الوند گفت: «ما در انباری خود صندوقچه‌ای داریم که به یادگار از مادرم برایمان مانده است. داخل صندوق، کاغذ و اسناد و یادگاری‌های بسیاری هست. چند وقت پیش لابه‌لای محتویات صندوقچه می‌گشتم که قرارداری را دیدم از فیلمی که من فیلمنامه‌اش را نوشته بودم. آن فیلم ساخته و اکران شد و من هم به موقع دستم‌زدم را دریافت کردم. این تجربه حرفه‌ای در سن ۱۷ سالگی من رقم خورد و برایم انگیزه بخش بود. حالا باید بگویم از اینکه مراسم بزرگداشت من نیز زمانی برگزار می‌شود که هنوز زنده‌ام، بسیار خوشحال هستم.»

مراسم افتتاحیه جشنواره فیلم فجر عصر پنجشنبه، یازدهم بهمن ماه با حضور جمعی از هنرمندان و مدیران برپا شد. سعید عباس صالحی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی)، رائد فریدزاده (رئیس سازمان سینمایی)، مهدی شفیعی (معاون سازمان سینمایی)، علیرضا تابش، حبیب ایل بیگی، سیدضیاء هاشمی، مرضیه برومند، فریدون جیرانی، جواد طوسی و محمدرضا شریفی نیز از جمله حاضران در مراسم بودند. تجلیل از سیروس الوند و رضا بابک از بخش‌های

**تجلیل از سیروس الوند در شب تولد ۷۴ سالگی**  
نخستین بخش از مراسم بزرگداشت‌های جشنواره فیلم فجر ۴۳، به تجلیل از سیروس الوند، کارگردان پیشکسوت سینمای ایران در شب تولد ۷۴ سالگی اش اختصاص داشت. بعد از بخش کلیبی که سیروس الوند در آن خاطراتی از دوران کاری‌اش را بیان می‌کرد، فریدون جیرانی، جواد طوسی و ماهر الوند برای قدردانی از الوند، در شبی که مصادف با سالروز تولد او بود به روی صحنه آمدند.  
جیرانی در ابتدا گفت: «من و سیروس الوند هم‌نسل هستیم و تنها یک سال اختلاف سنی داریم. او خیلی زود نوشتن را آغاز کرد. یاد هست در مجله «فردوسی» به سردبیری عباس پهلوان از ایشان نقدی خواندم که درباره فیلم «جوانان زیر آفتاب» بود. بعد از آن هم با تقی مختار در نشریه «ماه نو» کار کرد و گفت‌وگوهای بی‌نظیری را انجام داد که از میان آنها می‌توان به مصاحبه‌اش با پرویز دویلی اشاره کرد.»  
جیرانی بیان کرد: «سیروس الوند جزو نسل دوم فیلم‌سازی بود که پلی میان سینمای روشنفکری و تجاری برقرار ساختند. او در جریان فیلم‌سازی خود

به مدیریت فرهنگی وقت هم کمک کرد و با فیلم‌هایی که ساخت در دل بحران سینمای ایران، به عنوان کارگردانی پیشرو عمل کرد. او در دل تحول فرهنگی که در دهه ۶۰ رخ داد فعالیت کرد و اوایل دهه ۷۰ فیلم‌های مهمی ساخت. الوند ۴ دهه فیلم‌سازی کرد اما متأسفانه در دهه ۹۰ موفق به ساخت فیلم نشد.»  
سپس جواد طوسی گفت: «می‌خواهم به شهر و محله اعتبار بدهم و بگویم وقتی اسم «مامزاده یحیی» می‌آید، نسل ما به یاد مدرسه‌های می‌افتد که عیسی الوند، پدر سیروس الوند در آن مشغول به کار بود. عیسی الوند در آن مدرسه فرهنگ‌سازی می‌کرد و باعث ایجاد تعلق خاطری در هم‌نسلان من به ری و آن محله شد. حتی فیلم «گوزن‌ها» که نقطه استناد تاریخ به حساب می‌آید نیز از آن مدرسه و عیسی الوند بهره گرفته است. سیروس الوند در چنین خانواده‌ای رشد کرد.»  
او ادامه داد: «سیروس الوند کارش را در سینما با نقدنویسی و دنیای مطبوعات آغاز کرد. نقدی که او بر فیلم «قیصر» نوشته است بی‌نظیر است و هنوز هم می‌شود به آن اتکا کرد. فیلم‌های سیروس الوند کانون گرم خانواده را هدف می‌گیرد و با مخاطب همدل

### تجلیل از رضا بابک برای همه خاطرات تصویرگری که برای نسل‌های مختلف ساخت



● دومین مراسم بزرگداشت چهل و سومین جشنواره فیلم فجر با حضور مرضیه برومند و محمدرضا شریفی‌نیا به تجلیل از رضا بابک اختصاص داشت.  
● مرضیه برومند با بیان اینکه صحبت کردن از رضا بابک و آثارش کار بسیار سختی است، گفت: او دوست عزیز من است و از دوران کودکی با هم بزرگ شده‌ایم. ما از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با هم نمایش را شروع کردیم و سال‌های قبل از انقلاب من بیشتر برای او بازی کردم و پس از انقلاب نوبت به او رسید که برای من بازی کند. سال‌هاست با هم کار می‌کنیم. باید بگویم رضا بابک به گردن تمام کارهای کودک در تئاتر، سینما و تلویزیون حق دارد و اگر او نبود این همه پیشرفت برای کارهای کودک رقم نمی‌خورد.  
● رضا بابک نیز گفت: ما در تمام این سال‌ها با هم بسیار دعوای کردیم چرا که سر کیفیت و کار بود. خیلی از شعرهای من را مرضیه برومند درست کرد چرا که استعداد بزرگی است و بسیار از او تشکر می‌کنم چرا که با تمام اختلافاتی که با هم داریم آمدی و منت بر سر من گذاشتی.  
● محمدرضا شریفی‌نیا نیز گفت: همیشه به‌دوران توصیه کردم و دوست داشتم این اتفاق برای بازیگرانی که نقش‌های کوتاه در سینما بازی می‌کنند بیفتد. امشب چراغ اول را روشن می‌کنم. او در فیلم «به رنگ ارغوان» بسیار کوتاه حضور داشت، اما باید جایزه‌ای در حد اسکار می‌گرفت.



سینماحقیقت

بهترین سال‌های زندگی ما



شاپور عظیمی

در تمام سال‌هایی که سینما می‌خواندم، همواره دوره‌های مختلف جشنواره فیلم فجر را جزو بهترین سال‌های زندگی خودم و خیلی‌ها می‌دیدم که برایمان به معنای واقعی کلمه جشن سالانه سینما بود. در آن ایام جادویی کار و زندگی روزمره تعطیل بود و تنها کار مهم، فیلم‌دیدن تلقی می‌شد.

صبح‌به‌صبح، کفش و کلاه می‌کردیم، می‌دانستیم آن روز چه فیلم‌هایی را باید در کدام سالن جشنواره ببینیم؛ چون شب قبلیش رمل و اسطرلاب‌هایمان را انداخته بودیم که فردا کدام فیلم و کدام سینما؟

از قضا در دوره‌هایی از جشنواره پاره‌ای از سینماگران شاخص هم دعوت می‌شدند و حضور در نشست‌های سینمایی آنها برای هر دانشجوی سینما غنیمتی بود. برای ما که «معمای گاسپار هاوزر» را از تلویزیون تماشا کرده بودیم، حضور ورنر هر تروگ در دانشکده سینمایی مان غیر قابل تصور بود، یا در هجدهمین دوره جشنواره به اندازه کافی برایمان اشتیاق داشت که کاستا گاوراس را از نزدیک ببینیم که «زد» و «حکومت نظامی» اش برای ما غریب بود. همان سال فرانچسکو روزی هم به جشنواره آمده بود؛ نمادی از سینمای سیاسی ایتالیا که آثار غیرسیاسی اش مثل «سه برادر» را بیشتر دوست داشتیم. اما این مختص خارجی‌ها نبود.

گاهی دیدار با فیلم‌سازان ایرانی در ایام جشنواره به فرصتی بزرگ تبدیل می‌شد. برای بنده که در طول برگزاری جشنواره شش‌دانگ حواسم به فیلم‌ها بود و کمتر در بخش‌های فرعی حضور پیدا می‌کردم، همان دوره هجدهم «سور پرایز» دیگری داشت؛ مسعود کیمیایی آمده بود به سینما استقلال تا درباره «اعتراض» صحبت کند. این نخستین باری بود که او را از نزدیک می‌دیدم و مشتاق بودم حرف‌هایش را درباره یکی از بهترین آثارش در سینمای بعد از انقلاب بشنوم. او لباسی تیره بر تن داشت و شال سرخی به گردن انداخته بود و مرحوم علی معلم به‌عنوان مجری این نشست، با طنزهای هر چه تمام‌تر نخستین سؤال را خودش از استاد پرسید: چه شد که اول «فریاد» زدید و بعد «اعتراض» کردید؟!



حکومت نظامی ساخته کاستا گاوراس



بهمن ۱۳۷۴، ابوالفضل جلیلی کنار صمد خانی و مهدی اسدی با «یک داستان واقعی» در چهاردهمین جشنواره فیلم فجر



# یک داستان واقعی که فقط پیرمردها باور می‌کنند

علیرضا محمودی

این رویکرد در ششمین فیلم‌اش، همراهی برای درمان واقعی ناباب‌یگر فیلمش شد. یک داستان واقعی حواس زان لوک گذار را که به ساختن جملات قصار برای فیلم‌های ایرانی عادت کرده بود تحریک کرد تا جمله قصار دیگری تولید کند.

فیلم‌های ابوالفضل جلیلی تا زمانی نگین جشنواره‌های خارجی بودند که ۱۲ اتفاق با هم افتاد. نسل جدیدی از مدیران جشنواره‌های خارجی سلیقه متفاوتی از فیلم‌های ایرانی را پسندیدند و نسل جدیدی از فیلم‌سازان ایرانی راه تازه‌ای در مستندنمایی در تولید ملودرام‌های اجتماعی در پیش گرفتند. خوش‌شانسی جلیلی در پایان دهه ۱۳۶۰ و در دهه ۱۳۸۰ حالا تعبیر دیگری پیدا کرده بود. او آنقدر از هویت مورد توجه مراکز هنری که دنبال فیلم‌های ارزان قیمت بودند، دور شد که دنبال کنندگان فیلم‌هایش محدود به ناباب‌یگرانی شد که در فیلم‌هایش حاضر می‌شدند. او همچنان غمخوار نوجوانان حاشیه‌نشین بود، بدون اینکه متوجه شوند رگه طلایی که پیدا کرده بود در دهه ۱۳۷۰ به انتهای خود رسیده. اما او روی حرفش ایستاد و روشش را مطابق رفتار قهرمان‌هایش تغییر نداد. نتیجه این پایمردی شاید امسال جواب دهد. او دوباره به کانون اصلاح و تربیت برگشته و قصد دارد به نوجوانان امروزی، درسی درباره وفای به عهد بدهد. امیدوارم که فراموش نکنند برای نسل اینستاگرام که همه چیز را با گوگل کردن درک می‌کند، کارگردان فیلم‌هایی مانند ایجد و دان و دلبران باشد تا صاحب یک صفحه پرطرفدار در اینستاگرام که بعد از حضورش در برنامه دوره‌می مهران مدیری دنبال کننده‌های صفحه‌اش از ۶ هزار به ۱۴ هزار رسید.

از جنس دلسوزی و مراقبتی از نسوع برادری از شخصیت‌هایش لحظات رمانتیک می‌ساخت. او در بهترین زمان ممکن توانایی خود برای خلق چنین فیلمی درباره نوجوانان را نشان داده بود. زمانی که سینمای ایران با فیلم‌سازی درباره کودکان و نوجوانان برای خودش آبرویی فرامرز داشت. سینمای ایرانی چند سال بعد از تاسیس بنیاد سینمای فارابی به دنبال راهی برای نمایش چهره متفاوتی از ایران با سینمای بعد از انقلاب بود. بازسازی بومی داستان پاندول و آونگ اثر آدر آلن پو (طلسم) و مرور نامنظم خاطرات نوجوانی محروم و سرکوب شده یک فیلمساز مستندگرا (دونده)، نخستین انتخاب‌های میانه دهه ۱۳۶۰ برای جشنواره ۳ قاره نانت بود. توجه تجاری به کار راجر کورمن و مقایسه بازی وینست پرایس و جمشید مشایخی چندان مقبول پیگیران سینمای خاورمیانه نشد، اما وقتی بعد از «دونده»، «خانه دوست کجاست» و «ماهی» و «کلید» یکی بعد از دیگری راهی جشنواره‌های اروپایی شدند، مدیران رویدادهای سینمایی بین‌المللی به این نتیجه رسیدند که در ایران خبری هست. ابوالفضل جلیلی در میان کنجکاوای تحریک شده اروپاییان برای پیدا کردن فیلم‌های تازه از ایران خودش را بروز داد. او مانند کاشفان سختکوش طلا فهمیده بود که رگه‌های گرانبه‌ای در حاشیه شهرها پیدا می‌شود. در محله‌های پرت و سرنوشته‌های محتوم، نتیجه پاسفستی‌اش فیلم‌هایی شد درباره نوجوانان محروم که از فقر عزت می‌ساختند و با سربلندی سرکوب را دور می‌زدند. او خودش را روی مسند غمخوار و همدم این سرنوشته‌های نوجوان می‌نشاند تا بتواند همه چیز را روی دایره فیلم‌هایش بچیند. نتیجه

برای من بازگشت ابوالفضل جلیلی به بخش مسابقه چهل و سومین جشنواره فیلم فجر با فیلمی درباره زندگی نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت، زمینه‌ساز تصویرسازی ذهنی است برای بازسازی جشنواره‌ای در ۳۶ سال قبل. هفتمین جشنواره فیلم فجر ۵ ماه بعد از پایان جنگ تحمیلی با میدان‌داری محسن مخملباف با ۳ فیلم رنگی و سیاه و سفید درباره زندگی آمر، یکی افغانی و دیگری ایرانی. در اختتامیه طولانی و شلوغی که از انتظامی تا حاتمی کیا، از ابراهیمی فر تا معتمدآریا روی صحنه تالار وحدت رفتند تا از سیدمحمد خاتمی جایزه بگیرند، ۲ بار نام ابوالفضل جلیلی تکرار شد. یک‌بار وقتی که برنده جایزه بهترین کارگردانی بخش بین‌الملل شد و یک‌بار برای توجه خاصی که مخملباف وقت گرفتن جایزه کارگردانی بایسکل‌ران برای فیلم گال راه انداخت. در آن شب پرفروا آمد، جلیلی توانست خودش را از کارگردان فیلم‌های تلویزیونی مناسبتی که فیلم‌هایی شبیه فیلم‌های کنونی می‌سازند، متمایز کند. همه تمجیدهایی که آن شب در حوالی اختتامیه نصیب جلیلی می‌شد را می‌توان در این ترکیب تجمیع کرد: «شاعر خشونت.»

خشونت از بطن و ربط زندگی و زمانه نوجوانانی برمی‌خاست که در مرکز دارالتأدیب در کنار هم زندگی می‌کردند. کارگردان اما هرگز خود را در مرزهای یک مستندنمای کنجکاو که می‌خواهد ته خشونت را بیاورد محدود نمی‌کرد. او با بروز عواطفی



عکس: امیر پناهپور

## ذبح کارگردانی به قیمت فیلم‌سازی

از ایهت کارگردانان سینمای ایران چیزی جز بهت مخاطبان باقی نمانده



علبضا محمودی

مستند «ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو» که به شکل محدود در سالن‌های گروه هنر و تجربه به نمایش درآمد به شکل ناسرراست، درباره آغاز جلوه شغلی است که این روزها پایانش اکران شده. اگر نشان کارگردانی در صنعت محدود سینمای ایران در روزگار سلطنت فنی فیلمبردارها و قدرت بی‌چون و چرای ستارگان با نام ساموئل خاچیکیان از باقی نام‌ها متمایز شد، امروز در دوران حکومت سرمایه‌گذاران پنهان و سونامی آشکار دیجیتال دیگر حرف از تمایز کارگردانی و تفاوت آخرین نام تیتراژهای فارسی با باقی نام‌ها شوخی تلخی است. کافی است مدیران سرکوب‌کننده رسانه‌ای را دور بزنیم و در سکوت خبری آهنگین پروژه‌های در حال تولید سری به جایی بزنیم که فیلم و سریال‌ها از تولید قل می‌خورد به پس تولید. در چنین صحنه‌هایی تعداد دوربین‌های موجود پشت صحنه از قهرمان‌های جلوی صحنه بیشتر است. در شلوغی انبوه دستیاران مهم‌ترین وظیفه کارگردان در اعلام جای دوربین با حضور سهمگین موبیتورهای کلبلی و غیر کلبلی دود هوا می‌شود. در طبقه دوم لوکیشن گروه تدوین به سرعت برق و باد سریع‌تر از حاجی بلوکات و نسل اول سوئیچرهای جام‌جم به رفع رجوع تصاویر مشغولند تا آنچه راهی تصحیح رنگ و کادر می‌شود، شارپ و فول باشد. در طبقه زیرین لوکیشن مباحث سرمايه‌گذار آنلاین با خیابان منوچهری در ارتباط است تا بتدیل دستمزد ستاره‌ها به سکه طرح قدیم، آنها را برای کار جدید صاحب‌کارش در آب نمک بخواباند. در چنین صحنه‌ای کارگردان فقط باید حواسش باشد که حضورش پیش از نخستین کات فید نخورد. در مستند ساخته امید نجوان با آلبومی از شگردها و رویکردهایی طرفیم که کارگردان مهاجر به ایران به کار می‌برد تا موقعیت قهرمان‌ها در چشم‌انداز دکورهای خسته از فرط تکرار و خیابان‌های بسته از هجوم افراد تازه باشد و «ضربت» و «دلهره» و «سراسم» جایگاهی بحث‌انگیزتر از «صد کیلو داماد» و «آقا جنی شده» پیدا کند. سال‌هاست که فردیت کارگردان ایرانی در روایت به سرنوشت کلاژی مبدل شده که به خاتمه‌اش نرسید. همه اینها به کنار آخرین عکسی که از پشت صحنه یک فیلم ایرانی دیده‌اید را به خاطر دارید؟ جلال و جبروت کارگردانی که کادر را با انگشتانش به فیلمبردار نشان می‌داد و در میان صحنه بازیگران را به حرکت و می‌داشت. تصویر متعلق به دورانی بود که فیلم‌ها را افرادی برای تماشای جمعیتی می‌ساختند نه تعدادی اسامی برای ارقام‌ها و رکوردها، تنها میراث تصویری ما از سینمای امروز برای آینده یادگاری‌های بیخ دیوار و روی فرش قرمز است.



سعید مروق

مسعود فراستی، چه دوست داشته باشیم و چه نه، مشهورترین منتقد سینمای ایران در همه این سال‌هاست. منتقد تند و تیز سینمای ایران که دهه ۶۰ بیشتر در هفته‌نامه «سروش» و «سوره» می‌نوشت و در دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ در دو مقطع سردبیری «نقد سینما» را بر عهده داشت. او از همان ابتدا با نقدهای کوبنده‌اش بر فیلم‌های اغلب ستایش شده آن سال‌ها، نشان داد که با هیچ کس و هیچ چیز تعارف ندارد. فراستی این سال‌ها چهره‌های آشنا برای دست‌اندرکاران و دنبال‌کنندگان جدی سینما بود؛ سال‌هایی که او با مهارتی منحصر به فرد خلاف عادت روزگارش حرکت می‌کرد. حرص مخاطب خاص را در می‌آورد و «سرب»، «مادر»، «کلوزآپ»، «هامون» و «مسافران» را با نقدهایی طولانی می‌نواخت و البته کنارش ستایشگر پرشور «باشو»، «مهاجر» و «هور در آتش» بود. نمی‌شود انکار کرد که لحن و دیدگاه‌های فراستی در فضای نقد فیلم آن سال‌ها تازگی داشت. منتقدی که همه بزرگان سینمای ایران را زیر تیغ نقدش می‌برد از اواخر دهه ۸۰ با حضور در برنامه «هفت» فصل تازه‌ای را آغاز کرد. منتقدی که با نوشته‌هایش حرص مخاطب خاص را در می‌آورد، حالا با اجرا و فن بیان و تحلیل‌های کوبنده‌اش، چهره محبوب مخاطب عامی شد که رسانه‌ها مرجعش نه نشریات تخصصی سینمایی که تلویزیون بود. آنتن زنده، میدانی مطلوب برای برکشیدن تیغ نقد بر اندام هر فیلمی بود که قامتش از نگاه فراستی ناموزون بود و فرقی هم نمی‌کرد که این فیلم یک کمدهی عامه پسند باشد یا نخستین فیلم ایرانی برنده اسکار. با افول «هفت» پس از تغییر و تحولات بسیار، مسعود فراستی ترجیح داد میز نقد را از تلویزیون به فضای مجازی ببرد. و حالا او برای ۱۰ روز برنامه کات را در تلویزیون همشهری خواهد داشت. با فراستی سرحال، خوش روحیه و پراثرزی یک ساعتی هم کلام شدم که حاصلش را پیش رو دارید.

گفت‌وگو با مسعود فراستی که برنامه «کات» را برای تلویزیون همشهری تدارک دیده است

## بی تعارف زیر تیغ نقد

اگر در دست یادم مانده باشد دو سه سال پیش گفتید که دیگر با جشنواره کاری ندارید و دیگر از آن دست شستم. گفتم از تلویزیون دست شستم. ۳ سال پیش گفتم دیگر تلویزیون نمی‌روم و بعد از آن یوتیوب شد رسانه من. بعد هم سینمای ایران در این ۳ سال آن قدر رو به اضمحلال رفت که سابقه نداشت. چقدر سینمای ایران را در این سال‌ها دنبال کردید؟ در حدی که برایم می‌آوردند و می‌دیدم و خب فاجعه بودند. سینمای ایران تبدیل شد به «قیف». تبدیل شد به این اشغال‌هایی که به اسم کمدهی روی پرده است و رکورد فروش می‌زنند. دائم هم به این رکورد می‌نازند. رکورد فروش شکسته شد ولی سینما از بین رفت. آدم‌ها خانه نشین شدند و حتی موقعیت فردی‌شان از بین

مشکل دارند. یعنی نه تنها هنوز فرم نداریم که در تکنیک هم می‌لنگیم. فیلمبردار خوب داریم. صدابردار خوب داریم. اما فیلمسازی که تکنیک بلد باشد خیلی کم داریم. یعنی هنوز غلط‌های تکنیکی می‌بینیم. گفتیم حالا این را می‌شود خیلی سریع‌تر از عبور کنیم بیاییم بایستیم روی فیلمنامه. بنابراین مهدی بزدانی خرم را پیشنهاد کردم. به دلیل داستان نویسی بودنش؟ هم این و هم اینکه می‌شناختمش. با هم روی فیلمنامه‌ای کار می‌کردیم که هدر شد. چه فیلمنامه‌ای بود؟ «زمین سوخته» احمد محمود که تهیه‌کننده گفت فلانی حتما باشد. نشستیم و جلسات فوق‌العاده‌ای داشتیم و من هم که اصلاً آلوده این کتاب که به شدت رمان عالی‌ای است بودم. ۵۰ صفحه اولش اصلاً بنیان کن است.

بی مقدمه برویم سراغ اصل ماجرا. چه شد که تصمیم گرفتید دوباره سراغی از جشنواره فجر بگیرید؟ یکی از بچه‌های همشهری رنگ زد که از شاگردان و همکاران قدیمی من بود. گفت رئیس می‌آید جشنواره نقد کنید؟ گفتیم کجا؟ گفت همشهری. گفتمم می‌ز که نداریم؟ گفت نه. گفتیم می‌آیم. بعد فکر کردم که برنامه باید با «هفت» خیلی فرق کند. «هفت» دیگر تمام شد. دوره‌اش را گذرانده‌ام. کارش را هم کرد. اگر کاری کرده باشد - ولی دیگر تمام شده و بعد به دانیال معمار گفتیم مشکل سینمای ایران چیست؟ گفت اساساً فیلمنامه. گفتیم باریکلا چه آدمی مثل تو که دست‌اندرکاره و سردبیر روزنامه است و چه من می‌دانیم که گیر اصلی مان فیلمنامه است. غیر از اینکه من فکر می‌کنم دوستان عزیز، اگر فیلمنامه خوبی هم دستشان برسد در ساخت

**ییا و بنگر**

**معجزه در تهران**

صف طولانی برای تماشای فیلم  
روبر برسون



ناهید پیشپور

جشنواره فیلم فجر امسال و پس از دو تجربه پیاپی الصاق صفت بین‌المللی (که تنها نام فیلم‌های خارجی‌اش لحظه آخر معرفی می‌شد و مشخص نبود این آثار راه یافته به جشنواره کی و کجا به نمایش درمی‌آیند) دوباره به رخدادی صرفاً داخلی تبدیل شده است. طبیعتاً هیچ‌کس دلتنگ فیلم‌های خارجی نشده و حذف بخش بین‌الملل، اعتراضی به همراه نداشته است. نه در آمدنش خبری بود و نه در رفتنش خسروانی. در دهه ۹۰ شمسی، جشنواره جهانی فجر برای پر کردن خلأ فستیوالی بین‌المللی به راه افتاده بود که با تغییر مدیریت سینما تصمیم به تعطیلی‌اش گرفته شد. بازگشت بخش بین‌الملل به جشنواره فجر که مخاطبانش به‌دنبال آخرین محصولات سینمای ایران هستند از آن کوچه‌هایی بود که بن بست بودنش را همه می‌دانستند. این را همه می‌دانستند که اگر کشتیبان را سیاستی دیگر آید، جشنواره‌ای که در بهمن‌ماه هر سال برگزار می‌شود با بخش بین‌الملل خداحافظی خواهد کرد. با این همه اگر به دهه‌های گذشته رجوع کنیم با تصویری کاملاً متفاوت از اقبال مخاطب فجر نسبت به محصولات سینمای جهان مواجه می‌شویم. آنچه موضوع این ستون است مرتبط به دورانی است که دست کم یک دهه به طول انجامید. برای بازخوانی تاریخ هم باید همه چیز را از مبدا آغاز کرد و دیروز را نه از منظر امروز که در مناسبات زمانه‌اش بررسی و واکاوی کرد. اینکه چرا و چگونه و در چه زمانی نمایش فیلم‌های خارجی در جشنواره فجر اتفاقی مهم و تأثیرگذار بود و در شکل دادن سلیقه سینمایی طیفی متنوع و متکثر که هم شامل سینماورها بود و هم سینماگران، به‌صورتی جدی ایفای نقش می‌کرد. روزگاری که برای تماشای فیلمی از روبر برسون صفی طولانی گرداگرد سینما عصر جدید تشکیل می‌شد.



پول ساخته روبر برسون

کاملاً موافقم که جوان‌ها بیایند اما باید کنارشان آدم‌های قدیمی هم کار کنند. مثلاً همایون اسعدیان که من از «طلا و مس» ش به‌شدت دفاع کردم، الان چه کار می‌کند؟ تهیه‌کننده سریال شده و دیگر فیلم نمی‌سازد. خیلی‌ها خانه نشین شدند

این اولین جشنواره دولت جدید است که من بهش امید بستم. با همه مشکلاتی که پیش پای پزشکیمان هست و خیلی خیلی کار سختی دارد ولی من امیدوارم. این هم که فیلم‌ها بیشترشان محصول مدیریت سابق سینما هستند برای خودم صبر ایوب آرزو می‌کنم

هیچ چیزی مهم نیست. فقط فروش مهم است. به هر قیمتی. ما ایرانی هستیم. یک چیزهایی بر ایمان حرمت دارد. پدر، مادر، وطن. همه چیز را از بین می‌برند. عین خیالشان هم نیست. انگار اصلاً مسابقه است. مسابقه‌ای که هر کس فیلمش مبتدل تر باشد برنده است

**سال‌ها بیشتر با سفارش صرف مواجه بوده‌ایم که نتیجه‌اش هم همین سینمای ارگانی است که فقط به درد رزومه مدیران می‌خورد.**

قطعا باید جوان‌ها وارد این عرصه شوند. حالا من فیلمساز جوانم و تجربه ندارم ولی علاقه و دغدغه دارم. من باید این علاقه را ببینم. یعنی ببینم تواز این جنسی. نه اینکه چون در این ژانر پول و امکانات هست حالا برویم فیلم جنگی بسازیم. این از همان قدم اول معلوم است که در نمی‌آید. تازه اگر خیانت نکنی به موضوع که معمولاً می‌کنی چون بدون انگیزه و دغدغه جدی غیر ممکن است فیلم دفاع مقدس دربیاید. سینمای سفارشی همیشه همین است. بن بست است و نقض غرض. این اصلاً ویژگی فیلم ارگانی است.

**طبیعی است در جشنواره‌ای که چهل و سومین دوره‌اش برگزار می‌شود این تعداد فیلمساز جوان و فیلم اولی حاضر باشند؟**

غیر عادی است و نشان‌دهنده وضعیت بحرانی سینمای ماست. نشان می‌دهد با تجربه‌ها یا دیگر رها کرده‌اند یا پس زده شده‌اند. کاملاً موافقم که جوان‌ها بیایند اما باید کنارشان آدم‌های قدیمی هم کار کنند. مثلاً همایون اسعدیان که من از «طلا و مس» ش به‌شدت دفاع کردم، الان چه کار می‌کند؟ تهیه‌کننده سریال شده و دیگر فیلم نمی‌سازد. خیلی‌ها خانه نشین شدند. امیدوارم این جشنواره این نیرو و انرژی را بدهد که آدم‌های قدیمی که کنار رفته‌اند دوباره بیایند و کار کنند.

**جشنواره فیلم فجر روزگاری خاطره جمعی می‌ساخت. چند روز پیش یکی از دوستان دوران دبیرستانم را شاید بعد از ۳۰ سال یافتم. سال‌هاست مهاجرت کرده و سرگرم کار و زندگی‌اش در خارج از کشور است ولی بعد از حال و احوال، نخستین چیزی که به من گفت همین جشنواره بود. گفت یادت هست برای فیلم «رد پای گرگ» کیمیاچی چقدر در سینما بهمون در صف ایستادیم و تپش هم کتک خوردیم. من واقعا نمی‌دانم برای نسل امروز خاطره جمعی از مثلاً جشنواره فجر پارسل یا همین امسال ساخته خواهد شد.**

وای! آن صف‌های طولانی و آن همه شور و اشتیاق برای سینما و جشنواره که دیگر الان نیست. خیلی وقته که نیست.

**امکان برگشتن به جشنواره آن سال‌ها اساساً وجود دارد؟**

خیلی کار می‌خواهد. خیلی. لازمه‌اش این است که در قدم اول از این کمدی‌های آشغال دست برداریم. دوستان عزیز کمدی می‌خواهید وایلد، لوبینج و باستر کیتون ببینید. اینها باید پشتوانه ما باشد حالا در فرهنگ خودمان. باید بگردیم و پیدایش کنیم. کمدی خیلی شریف است. خیلی منتقد است. علیه استبداد است. علیه کژی‌هاست. نه این چیزهایی که الان می‌بینیم. باید خیلی کار کرد و نیاز به کار نظری هم دارد. من یک «فرم و نقد» دارم و یک کارهایی می‌کنم. شما در «بیست و چهار» داستان بازتر است. باید کار کرد و جریان راه انداخت. همین برنامه «کات» هم یک فرصت است.

من به جوان‌ها مطلقاً بدبین نیستم. این دفعه قرار است بنشینیم و با آنها جدی بحث کنیم. چاره‌ای جز کار کردن نداریم. همه باید تلاش کنیم تا این سینما سامان پیدا کند. اگر این اتفاق بیفتد طبیعتاً جشنواره‌اش هم رونق می‌گیرد و آن شور و اشتیاقی که در گذشته وجود داشت، دوباره زنده می‌شود.

پس از سال‌ها جلیلی که «رقص خاک» ش را یادم هست. از آن جاشروع می‌شود.

**پیش از آن «گال» بود که به‌نظر من هنوز هم بهترین فیلم جلیلی است.**

«گال» بد نیست ولی شروع ابوالفضل جلیلی «رقص خاک» است.

**تداعی کننده «آب، باد، خاک»، غیر قابل تحمل‌ترین فیلم امیر نادری.**

خیلی از فیلم نادری بدتر بود.

به هر حال امسال جلیلی با فیلم «داد» به جشنواره آمده. صدر عاملی فیلمی برای کانون پرورش فکری ساخته و ابراهیم حاتمی کیا هم «موسی کلیم‌الله» را دارد. اینها مشهورترین و با تجربه‌ترین کارگردان‌های جشنواره امسال هستند. و امسال احتمالاً بیشتر از همه دوره‌ها کمدی داریم. متاثر از شرایط و مناسبات تولید در سینمای ایران که به تولید انبوه کمدی رو آورده. یکی از این کمدی‌ها «آنتیک» ساخته هادی نائیچی است.

هادی نائیچی را می‌شناسم. بچه خوبی است و یک دوره‌ای شاگردم بود ولی اصلاً کمدی نیست.

**در جشنواره امسال شاهد نمایش چند فیلم جنگی هم خواهیم بود.** از «خدای جنگ» و «صیاد» تا «اسفند» و «اشک هور». و جالب است که «اسفند» دانش اقباشاوی و «اشک هور» مهدی جعفری هر دو درباره شهید علی هاشمی هستند.

امیدوارم مهدی جعفری خراب نکرده باشد چون «بیست و یک نفر» را دارد که فیلم خوبی است.

من این سینما را به‌خاطر موضوع دوست دارم. به‌خاطر جنگ. جنگ دفاعی که تا بد باید ازش دفاع کرد. برای اینکه دفاع است. حمله نیست. و من با اینکه ابد آدم اهل جنگی نیستم اما به‌شدت اهل جنگ دفاعی‌ام. فکر می‌کنم دفاع از آن ناموسی است. و اگر خرابش کنند هم در نقدش بی‌رحم خواهیم بود. یعنی از اسم یک شهید استفاده کنی و یک ملودرام سطحی بسازی که من در این سال‌ها زیاد دیده‌ام. یکی از نمونه‌هایش فیلم «منصور» بود.

**پدیده‌ای به نام فیلم ارگانی داریم که سازمان و نهاد سفارش‌دهنده فیلمساز جوان را دعوت می‌کند تا برایش فیلم بسازد. گاهی وقت‌ها موضوع مسئله فیلمساز است ولی به‌نظر در این**

رفت. این سینمای ایران را به کما برد و دیگر چیزی از سینمای ایران نمانده بود.

**برای مدیریت سابق سینما، مهم‌ترین نکته برگرداندن تماشاگر به سینما بود. چون به‌نظر می‌رسید به سادگی نمی‌شود تماشاگری که در ایام کرونا از سینما گریزان شده را به سالن‌ها برگرداند. سیاست‌شان این بود که با کمدی تماشاگر را به سینما برگرداندند و در مورد چند فیلم هم موفق شدند ولی وقتی جدول گیشه را نگاه می‌کنیم می‌بینیم جز چند فیلم معدود، بقیه فیلم‌ها در واقع حکم سیاهی لشکر را دارند. از درام اجتماعی تا بقیه.**

سینمای نقد اجتماعی هم در این سال‌ها از بین رفت. از دلش یک سینمای زیرزمینی متولد شد که قبلاً هم بود ولی در این سال‌ها پررنگ شد. شد یکسری فیلم‌های آشغال‌تر از این کمدی‌ها. آن‌هایی که من دیدم و الان هم یکی‌شان کاندیدای اسکار شده از آلمان که فاجعه است.

**این یک مدل فیلمسازی است که شما هر چیزی که فکر می‌کنی مسئله جامعه است را گردآوری می‌کنی و می‌خواهی بر اساس موضوع روز، که حتماً هم باید ملتئب باشد، به موقعیت داستانی برسی. سینمای ایران یک طرفش کمدی عامه پسند است و طرف دیگرش فیلم زیرزمینی. همه اینها محصول شرایط غیرطبیعی است.**

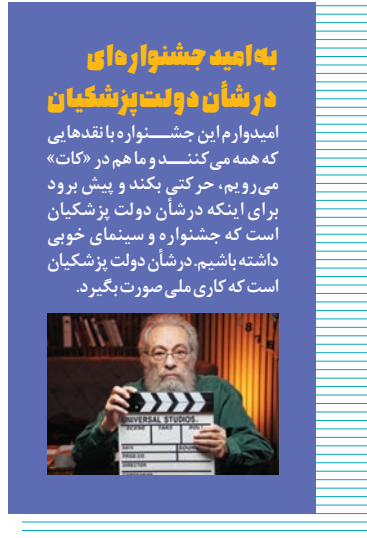
پس همه تابوها را می‌شکنیم. همه تابوهایی که واقعا مسئله خانواده است. مسئله کشور و ملت است. نه کشور مهم است و نه خانواده. هیچ چیزی مهم نیست. فقط فروش مهم است. به هر قیمتی. تیزر یکی از آنها را دیدم که سوپر استار یکی از این کمدی‌ها به ریفیقش می‌گوید «مادر تر هم بد چیزی نیست!» من در تمام عمرم چنین چیزی نشنیده‌ام. باورم نمی‌شد. ما ایرانی هستیم. یک چیزهایی بر ایمان حرمت دارد. پدر، مادر، وطن. همه چیز را از بین می‌برند. عین خیالشان هم نیست. انگار اصلاً مسابقه است. مسابقه‌ای که هر کس فیلمش مبتدل تر باشد برنده است.

آن‌وری‌ها هم که حاضرند هر چیزی از مملکت و خانواده را بفروشند برای اینکه جایزه بگیرند. مدیران فستیوال‌ها هم پیرو بحث‌هایی که قبلاً درباره سینمای جشنواره‌ای کردیم. نگاه می‌کنند که فیلم هر چه سیاه تر، هر چه بی‌وطن تر، هر چه بی‌خانواده‌تر بیشتر توی بوقش می‌کنند و جایزه می‌دهند.

**برگردیم به جشنواره فجر امسال که دولت چهاردهم با فیلم‌هایی که اغلب‌شان محصول دوره قبلی هستند باید برگزار کند.**

اولین جشنواره دولت جدید است که من بهش امید بستم. با همه مشکلاتی که پیش پای پزشکیمان هست و خیلی خیلی کار سختی دارد ولی من امیدوارم. این هم که فیلم‌ها بیشترشان محصول مدیریت سابق سینما هستند برای خودم صبر ایوب آرزو می‌کنم که باید اینها را ببینیم و با سستی روی فیلمنامه.

**۱۳ فیلم اولی در جشنواره امسال حاضرند. از آن ۲۰ تا دیگر هم اغلب‌شان در همین سال‌ها فیلمساز شده‌اند و با فیلم‌های دوم و سوم‌شان به جشنواره آمده‌اند. از فیلمسازان شناخته‌شده ابراهیم حاتمی کیا، رسول صدرعاملی و در کمال تعجب و پس از سال‌ها غیبت، ابوالفضل جلیلی.**



**به امید جشنواره‌ای در شان دولت پزشکیمان**

امیدوارم این جشنواره با نقدهایی که همه می‌کنند و ما هم در «کات» می‌رویم، حرکتی بکند و پیش برود برای اینکه در شان دولت پزشکیمان است که جشنواره و سینمای خوبی داشته باشیم. در شان دولت پزشکیمان است که کاری ملی صورت بگیرد.



## شرح حال

مستند درباره مهرداد بهار  
به روایت سازنده اش



پیام مستوفی

۱ ۳۰ سال از تاریخی که ملک مهرداد بهار به جهانی بهتر رفت، گذشت. نخستین باری که با نام دکتر مهرداد بهار آشنا شدم به لطف حضور آقای بهرام بیضایی مهمان ویژه کلاس‌های درس تاریخ سینما و تحلیل فیلم استاد همیشه‌ام خسرو دهقان بود. به گمانم تابستان ۱۳۷۴ جایی که او از ایشان نام برد و هیچ‌کس نامی از او نشنیده بود. نه از او که از دکتر علی رواقی و دکتر بهمن سرکاراتی در ادامه. سکوت محض. از همان سال‌ها تلاش من برای شناخت مهرداد بهار آغاز شد. تنها بدم و برای پژوهش و مستندسازی همان آغاز راه زرفته، مسیر را دشوار دیدم. دیدم که تنها هستم با کیف کوچکی از نور، میکروفن و دوربین. که گاه حیرت‌مناخه‌شوندگان را از باب نبود تجهیزات و عوامل برمی‌انگیخت. تا افشین معاصر با تعدادی از اسناد و عکس‌ها و با لطف همیشگی‌اش از راه رسید و مسیر کمی هموار شد. و استادانی که با لطف فراوان و به اعتبار نام دکتر، پشت و جلوی دوربین کوچکم آمدند. تابیماری همه‌گیر آمد و چند نفری هم فقط ضبط صدا شد. به هر حال سالی‌هایی گذشت و من با تلاش بیشتر و مقدمات اندک فیلم را به پایان رساندم. درباره مهرداد بهار جست‌وجو و پاسخی است به پرسش‌هایم درباره این اسطوره که نامش اعتبار اسطوره‌شناسی ایران است. این کوشش ناچیز حقی است به انسانی دانشمند، وارسته، صاحب فکر، مهربان و ایران دوست. ملک مهرداد بهار.

۲ قطعاً نمی‌توانم خوشحالی‌ام را از حضور در بزرگ‌ترین رویداد سینمایی ایران یعنی جشنواره فیلم فجر پنهان کنم. من از دوازدهمین دوره این جشنواره یعنی سال ۱۳۷۲ در آن به‌عنوان سینمایی‌نویس و منتقد حضور داشتم و هر سال به‌طور جدی این رویداد را دنبال کردم. از ابتدای دهه ۹۰ نیز که با ساخت مستند «نسیه و نقد» (پرتره خسرو دهقان) به عرصه سینمایی مستند وارد شدم، در کنار جشنواره «سینما حقیقت» و سینمای داستانی فجر، بخش مستند آن را نیز به‌طور جدی دنبال کردم تا امسال که به لطف دوستان در این جشنواره به‌عنوان فیلمساز حضور دارم.

بسیار شوق‌انگیز است که بخش سیم‌رغ بلورین سینمای مستند در جشنواره فیلم فجر حضور دارد و قطعاً این یک اعتبار برای سینمای مستند ایران است و طبعاً برای فیلم من هم اهمیت بسیار بالایی دارد. همانطور که می‌دانیم سینما در ایران با فیلم مستند آغاز شد و طی سال‌ها سینمای مستند ایران مخاطبان جدی خود را همیشه داشته و امیدوارم و البته آرزوی همه ما در این سال‌ها این بوده که فیلم‌های مستند در حوزه پخش و عرضه نیز به جایگاه واقعی خود دست پیدا کند.



گفت‌وگو با حسین میرزا محمدی کارگردان فیلم بازی خونی

# درام تاریخی

## بارگه‌هایی از ژانر معمای

فاطمه عرفی‌نژاد

«بازی خونی» به گفته سازنده‌اش یک بازخوانی دراماتیک معمایی از یک واقعه تاریخی در سال ۶۰ است. فیلم به ماجرای آمل در سال ۶۰ می‌پردازد که در آن به گروهی موسوم به «سربهداران» پرداخته می‌شود که زیر نظر اتحادیه کمونیست‌ها

بودند و با توجه به نظر به‌های مانو و مخفی شدن در جنگل‌های اطراف آمل قصد داشتند این شهر را تصرف کنند و بعد به شهرهای دیگر بروند، که با شکست مواجه شدند. فیلم فضایی کاملاً متفاوت با ساخته پیشین حسین میرزا محمدی (کت چرمی) دارد. گرچه میرزا محمدی معتقد است ارتباط ژانری بین این دو فیلم وجود دارد. او در این گفت‌وگو از بازی خونی و چالش‌های ساخت آن گفته است.

بوست. سارا حاتمی را هم همانطور که گفتید از کت چرمی می‌شناختم و اصلاً با آن کار وارد سینما شد. دوست دارم بتوانم برای آدم‌هایی که وارد سینما می‌کنم، کاری کنم که این مسیر برایشان ادامه‌دار باشد. خانم حاتمی هم جاهای دیگر کار کرده است و با توجه به تلاشی که برای نقش می‌کند، یک نقش سخت و پیچیده را به او سپردم که به‌خوبی از پس آن برآمد. فکر می‌کنید در جشنواره چه اتفاقی

برای فیلم‌تان رقم بخورد؟ به نظر تان جایزه می‌گیرید؟

همیشه گفته‌ام بهترین اتفاق برای یک فیلم این است که وقتی نمایش داده می‌شود، یک گفت‌وگو را شکل دهد. وقتی این گفت‌وگو به‌وجود بیاید، یعنی فیلم کار خودش را کرده است. دیگر جایزه و داوری و هر چیز دیگری یک بخش از آن سلیقه است و به جز آن مسائل دیگری هم دخیل هستند، ولی مهم‌ترین اتفاق برای من شکل گرفتن همین دیالوگ است.

فکر می‌کنید چقدر این گفت‌وگو شکل بگیرد؟

یک تجربه‌هایی شده و اتفاقاتی در فیلم افتاده که فکر می‌کنم دیدنش جالب باشد، یک تجربه جدید به حساب بیاید و جایی برای گفت‌وگو ایجاد کند. حالا چه تجربه موفقی باشد و چه شکست بخورد، ولی همین دست‌زدن به یک چالش بسیار سخت و سنگین نکته‌ای است که شاید بتوان درباره آن گفت‌وگو کرد.

بلیسوی وجود دارد که کار را برای فیلم‌های دهه شصتی از نظر لوکیشن سخت می‌کند؛ به‌خصوص که در کارمان لوکیشن‌های خیابانی زیاد داشتیم. تأکید من بر این بود که لوکیشن‌ها در یک منطقه جمع شوند؛ نه اینکه یک بخش در شمال باشد و بخش دیگر در تهران یا جای دیگر؛ برای همین آقای جعفری، طراح صحنه بسیار زحمت کشید و یک بازه زمانی طولانی را برای اینکه مرکزیت لوکیشن‌ها را پیدا کنیم، تمام نوار شمالی کشور را گشت و سرانجام به شهرهای استان گلستان رسیدیم و همینطور روستاهای اطرافش.

در زمان فیلمبرداری هم قاعده‌ها را با دید حواستان به این می‌باید که المان‌های امروزی در تصویر وجود نداشته باشد.

بله و این کار سختی بود؛ به‌خصوص همانطور که گفتم بخش زیادی از کار در خیابان‌های تصویربرداری می‌شد و عمق خیابان‌ها را می‌دیدیم؛ برای همین تلاش زیادی شد تا به بکرترین شکل ممکن این اتفاق بیفتد.

درباره انتخاب بازیگران صحبت کنیم. شما دوباره با سارا حاتمی کار کرده‌اید که برای فیلم کت چرمی جایزه گرفته بود.

در کت چرمی تمام بازیگران به‌اصطلاح سلبریتی و ستاره بودند؛ مثل جواد عزتی، صابر ابر و پانته‌آ پناهی‌ها. در این کار من یک طراحی داشتم و براساس آن طراحی سعی کردم از بازیگرانی دعوت کنم که بتوانند با این فضا و جنس از کار هماهنگ شوند و همراه باشند. از ارسطو خوش‌رزم تا تاتر دیده‌بوم و بازی‌اش را می‌شناسم و پارسال هم برای فیلم «صبح اعدام» جایزه گرفته و توانایی‌هایش برای من مشخص

بازی خونی با فیلم قبلی تان، کت چرمی، متفاوت است. کت چرمی یک داستان امروزی بود که ماجرای یک فساد اقتصادی را روایت می‌کرد، اما بازی خونی را می‌توانیم یک درام تاریخی بدانیم.

بستر فیلم‌ها متفاوت است. کت چرمی یک موضوع اجتماعی داشت و بازی خونی درام تاریخی است، اما در هر دوی آنها رگه‌هایی از سینمای ژانر معمایی و جاسوسی وجود دارد که خط اصلی فکری و کاری من است. در بازی خونی هم سعی کردم باز به شکل دیگری در همین ژانر معمایی کار کنم.

باز هم با سعید هاشمی‌نژاد، نویسنده کت چرمی، همکاری کرده‌اید. از این فعالیت ادامه‌دار بگوئید و اینکه برای نوشتن فیلمنامه چقدر کار تحقیقاتی انجام شده است؟

من و آقای هاشمی‌نژاد از همان دوره سینمای کوتاه با هم کار می‌کنیم تا همین بازی خونی و یکی دو کار دیگر که در حال انجامش هستیم. برای نوشتن این فیلمنامه هم یک پروسه مفصل تحقیقاتی طی شد؛ از جمله خوانش یک‌سری منابع مکتوب مثل کتاب «جبهه سوم». در این بین نیاز بود با تفکرات گروه سربهداران و روایت آنها از این ماجرا هم آشنا شویم؛ برای همین یک‌سری منابع پیدا و از آنها استفاده کردیم.

یک بخش کار هم فکر می‌کنم بازسازی دهه ۶۰ است. این بازسازی در بازی خونی چطور اتفاق افتاد؟ برای اینکه به یک بازنمایی درست برسید، چه مشکلاتی داشتید؟

با توجه به اتفاقاتی که در حوزه شهرسازی افتاده، یک







گفت‌وگو با رضا جمالی، کارگردان فیلم «سونسوز»

## موضوعی تلخ با زبان کمدی

فهیمة پناه‌آذر

«سونسوز» از جمله فیلم‌های آذری زبان است که در جشنواره اکران می‌شود. نخستین فیلم بلند رضا جمالی که به موضوعی خاص می‌پردازد

و داستانی کمدی در بر دارد. جمالی آن را براساس فیلم کوتاه «کات» در اردبیل ساخته است. این کارگردان با توجه به زبان ترکی فیلم می‌گوید: دوبله فارسی «سونسوز» اصالت فیلم را از بین می‌برد. وی همچنین امیدوار است که بازی‌ها و داستان فیلم تماشاگران جشنواره را غافلگیر کند.

**سونسوز نخستین فیلم بلند سینمایی شماست، از پروسه نگارش تا چگونگی تولید فیلم بگویید.**

خوشحالم در جشنواره امسال این فرصت برای فیلم‌های ویدئویی فراهم شد تا این قبیل آثار نیز با وجود بر خورداری از تمام استانداردهای سینمایی بتوانند در جشنواره فیلم فجر شرکت کنند. اما در مورد پروسه تولید فیلم سونسوز نیز باید بگویم که من به خاطر انگیزه‌ای که از چند سال پیش برای ساخت سونسوز داشتم با وجود مشکلاتی که در تامین بودجه فیلم وجود داشت به کمک آقای سلمان عباسی تصمیم به ساخت این فیلم گرفتم و تمام سختی‌ها را در ساخت این پروژه به جان خریدیم. این فیلم در ۲ فصل متفاوت فیلمبرداری شد. یکی در پاییز و دیگری در بهار. بعد از یک و نیم سال وقفه به دلیل نبود بودجه کافی برای تدوین، اتالوناز و صداگذاری مراحل پساتولید فیلم سرانجام در اواخر سال ۱۴۰۱ به اتمام رسید.

**این فیلم بومی داستان طنزی را در یک فضای جدی دنبال می‌کند.**

سونسوز در ژانر کمدی اجتماعی است که سعی کردم در لابه‌لای اتفاقات از طنزهای موقعیت بهره ببرم و یک موضوع تلخ اجتماعی را با زبان طنز بیان کنم. فیلم سونسوز بر گرفته از نسخه کوتاه‌آنی یعنی فیلم کات است که در سال ۱۳۹۰ تولید کرده‌ام. به دلیل استقبال خوبی که در داخل و خارج کشور از فیلم کات شد بر آن شدم که نگارش فیلمنامه بلند سونسوز را به تحریر در بیاورم و چون دستم در نگارش فیلمنامه بلند باز بود توانستم موضوع فیلم کات را در آن بسط دهم و وقایع و شخصیت‌های گوناگونی را که مرتبط به تم اصلی موضوع بودند وارد فیلمنامه کنم.

**شما به جز چند بازیگر از ناباز یگران استفاده کردید. درباره انتخاب بازیگران توضیح دهید.**

داستان فیلم من ایجاب می‌کرد که حتما در کنار بازیگران چهره و شناخته‌شده از ناباز یگران هم استفاده کنم تا به ساختار مستندگونه‌ای که فیلم داشت نزدیک شوم و چون زبان فیلم آذری بود دستم در انتخاب بازیگران حرفه‌ای تهران بسته بود و باید از بازیگران اردبیل و حومه اردبیل استفاده می‌کردم. اما پس از گرفتن تست‌های مختلف از ناباز یگران و بازیگران هم‌استانی توانستم به تیم مطلوب بازیگری دست پیدا کنم و از میان مردم عادی بازیگرانی کشف کنم که چنان در فیلم سونسوز در نقش خود فرو رفته‌اند که گویی چندین سال است تجربه بازیگری داشته‌اند. علاوه بر آن در این فیلم چندین بازیگر دیگر از خانم‌ها و آقایان وجود دارند که بازی‌های خوبی را از خود ارائه دادند و تماشاگران را غافلگیر خواهند کرد.

**تجربه نمایش آثار تماما آذری در جشنواره فجر که طی سالیان اخیر به فیلم‌هایی چون «او» و «آتابای» مربوط است، نشان می‌دهد که در صورت پرداخت درست و داستانگو بودن اثر، استقبال خوبی از این آثار به عمل می‌آید. فکر می‌کنید باز خورد این فیلم در جشنواره چگونه خواهد بود؟**

داستان این فیلم طوری طراحی شده که متناسب با همه سنین و همه سلیقه‌هاست و هم می‌تواند برای مخاطب عام و هم برای مخاطب خاص تأثیرگذار و جذاب باشد. فیلم سونسوز برای مخاطب امروزی سرگرم‌کننده و متفکرانه است و کمدی تلخی را به تصویر می‌کشد که اندیشه‌های پشت آن وجود دارد

و مخاطب را به تفکر وامی‌دارد. این به نظر من دستاوردی مهم برای من فیلمساز است که مخاطبی غیر ایرانی و غیر آذری زبان از سراسر جهان با فیلم من ارتباط برقرار کرده که پس از دیدن فیلم، نظرات مثبتی را برای فیلم من نوشته است. مخاطب خارجی همانند کسی که گویی سال‌هاست در فرهنگ بومی آذربایجان زندگی کرده با وقایع مختلف فیلم سونسوز گریسته و خندیده و با شخصیت‌های مظلوم فیلم همذات پنداری کرده است. این را به عنوان نویسنده و کارگردان فیلم سونسوز به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم که این اثر در داخل کشور عزیزم نیز بازخوردهای مثبتی به همراه داشته باشد.

**با توجه به زبان بومی‌ای که فیلم دارد، برای اکران عمومی فیلم چه فکری کرده‌اید؟ اکران فیلم هم به زبان آذری خواهد بود؟**

قاعدتا اکران فیلم باید به زبان آذری باشد. اگر بخواهیم فیلم را به سمت دوبله ببریم اصالت خود را از دست خواهد داد و اگر دوبله شود گویش و نوع آهنگ دیالوگ‌ها تغییر کرده و به احتمال زیاد به لحن فیلم لطمه وارد خواهد کرد. معتقدم که فیلم اگر داستان و ساختار درست و قوی داشته باشد مخاطب را در هر شرایطی به خود جذب می‌کند و فیلم من هم از این قاعده مستثنی نیست. به امید اینکه دوستان اران عزیز سینما به تماشای فیلم سونسوز در سینما بنشینند و از فیلم راضی باشند.



تیغ و ابریشم

### کارنامه سپید

مسعود پویا

۱ از ۳۲ فیلم راه یافته به بخش مسابقه، کارگردان متعلق به سینمای دهه ۶۰ هجستند؛ نسل اول فیلمسازان پس از انقلاب که امسال نمایندگانش ابراهیم حاتمی کیا، رسول صدرعاملی و ابوالفضل جلیلی هستند حاتمی کیا پس از ۴ سال غیبت با «موسی کلیم‌الله» به فیلم فجر آمده است. رسول صدرعاملی هم آخرین بار به عنوان کارگردان با فیلم «سال دوم دانشکده من» در جشنواره سی‌وهفتم حاضر بود و امسال «زیبا صدایم کن» را در فیلم فجر دارد. ابوالفضل جلیلی، غافلگیرکننده‌ترین حضور فیلمسازان دهه ۶۰ را رقم زده است. کارگردان «گال» و «یک داستان واقعی» آخرین بار در دهه ۷۰ به بخش رقابتی فیلم فجر آمده بود و واپسین حضورش در جشنواره به سال ۱۳۸۴ و جشنواره بیست‌و چهارم بازمی‌گردد که «گل یا پوچ» را در بخش جنبی جشنواره جشنواره‌ها داشت. «داد» فیلم تازه جلیلی است که اطلاعات زیادی هم در موردش در دسترس نیست.

۲ تعدادی از مهم‌ترین فیلم‌های جشنواره امسال محصول حوزه هنری، بنیاد فارابی، سیمافیلم، سازمان اوج و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هستند. تقریباً همه نام‌آشنایان سینمای ایران که در فیلم فجر حاضرند با تهیه‌کننده‌ای دولتی به فستیوال می‌آیند؛ از فیلم‌های حاتمی کیا و صدرعاملی تا تولیدات مهم و استراتژیک جنگی چون «اسفند» دانش اقباشاوی، «خدای جنگ» حسین دارابی و «صیاد» جواد افشار. در ۲ دوره اخیر جشنواره اتفاق مشابهی در جشنواره فیلم فجر رخ داد. تولیدات استراتژیک که با هزینه‌های سنگین تولید شده بودند به فیلم فجر آمدند و بعضاً جوایزی هم گرفتند ولی هیچ‌کدامشان در اکران عمومی موفق عمل نکردند. بماند که در جشنواره هم مورد توجه مخاطبان قرار نگرفتند. امیدواریم فیلم‌های فاخر و گران جشنواره امسال، به چنین سرنوشتی دچار نشوند.

۳ از کارگردان‌هایی که در دهه ۷۰ وارد فعالیت حرفه‌ای شدند تنها علی غفاری در فیلم فجر حاضر است. او امسال با «پیشمرگ» به جشنواره می‌آید. مهم‌ترین خاطره فیلم فجر با علی غفاری در جشنواره سی‌ام رقم خورده است؛ سالی که او با فیلم «سترداد» به عنوان یکی از پروژه‌های فاخر فارابی در جشنواره حضور داشت. از کارگردانی که در دهه ۸۰ وارد سینما شدند ابوالفضل صفاری و شاهد احمدلو هستند که در جشنواره حاضرند. بقیه کارگردان‌های جشنواره امسال یا در دهه ۹۰ به سینما آمده‌اند یا در همین سال‌های اخیر روی صندلی کارگردانی نشسته‌اند. تعداد قابل توجهی هم فیلم‌اولی داریم که با کارنامه‌های سپید به فیلم فجر آمده‌اند؛ جوان‌هایی که قرار است علاقه‌مندان سینما را غافلگیر کنند.

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی  
مدیر هنری: مهدی سلامی گرافیک: حمید یزدانی  
صفحه آرای: امید روشنگر، سعید غفوری  
ویرایش عکس: مرجان عبداللهیان، محمد قاسمی  
صفحه خوانی و حروفچینی: همکاران واحد فنی تحریریه

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶  
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۱۷  
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷  
پدیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰  
چاپ: همشهری  
توزیع و اشتراک:  
موسسه نشر گستر امروز نوین

همشهری

گروه ضماضم همشهری ناشر نشریات:  
دورچرخه، بهانه، خانواده، پایداری، اقتصاد، تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها، ماه، سرزمین من، معماری، ۲۴، شهرنگار، سرخ و محله  
نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، تر سیده به پارکوی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

نسیه و نقد

نامهربانی حرفه ماست



خسرو دهقان

۱ اما نقد فیلم، جوهر نقد فیلم برخوردار است. نوعی حرف تند و نیش دار حاکی از نارضایتی، به یک معنا پر خاش و اعتراض، نقد در اصل و ذات خود، چیز دلپذیر و شیرینی نیست. در گام اول وارد مبحث نقد منصفانه و سازنده شدن بی معنی است و مشکلی را حل نمی کند، جز آنکه مسئولیتی را بر دوش نقد می گذاریم که از عهده و وظیفه اش خارج است. برای رسیدن به تقسیم ها و شاخه ها و شعبه های خود نقد باید مسیرهای زیادی پیموده شود. نقد نمی تواند ابتدا به ساکن متوازن، موزون، معقول و منصف باشد. در جوهره نقد تلخی ای است که با هیچ عسل، شیرینی و مربایی، طعم مطبوعی نمی گیرد. با هر روش و هر شکل که بیان شود، نقد به افراد، چیزها و اهالی مکان ها یا سیستم ها بر می خورد و باعث عکس العمل می شود، تمام دعواها بر سر همین ذات بنیانی نقد است.

۲ بانمک ترین وجه قضیه در این است که در نقد نخستین کسی که شکیبایی نمی کند، منتقد کنار دست و دیوار به دیوار نویسنده نقد است. در حالی که پرده اول تراژدی به تحمل ناپذیری منتقد بر می گردد که دیگران هم حق دارند از خود در قبال نقد ناشکیبایی نشان دهند، ملاحظا صاحب اثر، در این میان صاحب اثر به نوعی حق دارد ناشکیبایی باشد و نقد را تحمل نکند. راه حل چیست؟ راه علاج تنها تحمل است، تحمل به معنای پذیرش نقد فیلم نیست، به معنای دوست داشتن نقدی که از فیلم شده نیست، به معنای همسو بودن با منتقد هم نیست. خودمانی تر بگویم، باید تحمل فحش و کتک خوردن را داشته باشیم. به معنای دقیق کلمه تحمل باید کرد.

۳ نقد فیلم در این سرزمین بیشتر مایه نفرین بوده تا ستایش و تحسین. کلان تر اگر ببینیم ما اصلا نقد را در هیچ حوزه ای دوست نداریم، واقعیت این است که نقد در جامعه ایرانی از گذشته تا امروز جایگاه مهمی نداشته است و یا به عبارت بهتر به دلیل نداشتن روحیه نقد پذیری در جامعه ما اساسا نقد جایگاهی نداشته. تجربه نشان داده کوچکترین انتقاد را بر نمی تابیم و باید بگویم در سینما هم همینطور است. «منتقد محبوب» از آن تر کیب هایی است که به سختی می شود برایش مصداق یافت. منتقد چگونه می تواند محبوب القلوب شود؟ کسی که در تاریکی سالن به پرده خیره شده و احيانا گوشه ای یادداشت برمی دارد تا فیلم روی پرده را نقد و تحلیل کند، آدم تنهایی است. این تنهایی را فقط خواننده نقد می تواند پر کند و خواننده نقد اگر صاحب اثر باشد و نقد هم منفی حساب روشن است. سال ها پیش نوشته ام و تکرارش خالی از لطف نیست: حرفه ما نامهربانی است. همین است و کاریش هم نمی شود کرد.



امیر سیدزاده، تهیه کننده فیلم «داد»:

«داد»

فیلمی قصه گوست

در کارنامه شما در مقام تهیه کننده ۲ نوع فیلم دیده می شود؛ یکی فیلم های کوچک با بازیگران کمتر نام آشنا مثل «سه ونیم»، «باسیو» و «آمین خواهیم گفت» و دیگری فیلم هایی با حضور ستاره ها و بازیگران مشهور مثل «مادر قلب اتمی»، «سهیلا شماره ۱۷» و «زندگی جای دیگری است». با توجه به سابقه آقای جلیلی می شود گفت که فیلم ایشان به هیچ کدام از این دو نوع فیلمی که شما تهیه کرده اید، ربطی ندارد. چطور شد تهیه کنندگی این فیلم را انجام دادید؟

آقای جلیلی به عنوان کارگردان بیشتر توان خودش را در رابطه با جوانان و نوجوانان صرف کرده؛ یعنی اگر دقت کنید بیشتر فیلم های ایشان مربوط به جوانان و نوجوانان زیر سن بلوغ یا حداکثر سن بلوغ است و به مشکلات و مسائل آسیب شناسی این نسل می پردازد. با توجه به اینکه قصه ایشان در ادامه کارهای قبلی اش بیابانگر نوعی آسیب شناسی نسل جوانی است که به هر دلیلی به مشکلات می خورند و گرفتار کانون و زندان می شوند و واکاوی و روانشناسی خاصی از دلایل این مشکلات برای نسل جوان ارائه می کرد و خود قصه هم در فیلمنامه تم وفای به عهد داشت، راغب شدم که با ایشان کار کنم. البته تفاوت بزرگ این فیلم با فیلم های قبلی آقای جلیلی در این است که فیلم های قبلی ایشان بیشتر روایت مستند گونه داشت، ولی این فیلم بیشتر روایت داستانی دارد.

در دوره ای که فقط فیلم های کم دی و بعضی درام هایی که باز یگران مشهور دارند در گیشه می فروشند و اصلا به فیلم هایی از جنس فیلم های آقای جلیلی اکران نمی رسد و سینما داران تمایلی به اکران این نوع فیلم ها ندارند، شما که گویا به عنوان تهیه کننده بخش خصوصی روی این فیلم

سرما به گذاری کرده اید، نگرانی ای بابت بازگشت سرما به تان نداشتید؟ یکی از اهداف هر تهیه کننده و سرمایه گذاری بازگشت سرمایه اش است. مادر باره آقای جلیلی چنین نگرانی ای داشتیم، اما به دلیل اینکه هزینه سرما به گذاری فیلم معقول و منطقی بود، تصمیم به ساخت این فیلم گرفتیم. ببینید شما الان اگر بخواهید یک فیلم سینمایی در ژانر کمدی یا درام اجتماعی بسازید، هزینه ها از ۱۵ میلیارد تومان شروع می شود به بالا، ولی چون این فیلم هزینه تقریبا معقولی داشت، ما زیاد از این بابت نگرانی نداشتیم؛ ضمن اینکه صحبت مان با آقای جلیلی این بود که فیلمی بسازیم که هم مقبول مخاطب داخلی باشد؛ به عنوان فیلمی هنری که بهره ای از چهره های سرشناس نبرده و هم در جشنواره های جهانی حضور پیدا کند و با توجه به اینکه در ژاپن و فرانسه آثار آقای جلیلی را می شناسند، بتواند اکران احتمالی در آنجا را به دست بیاورد. با توجه به این نکات سعی کردیم ریسک سرما به گذاری را بپذیریم و نگرانی ای از این بابت نداشته باشیم.

آقای جلیلی بیشتر کارهای فیلم از جمله فیلمبرداری، تدوین و طراحی صحنه و لباس را خودش انجام داده است. احتمالا برای نخستین بار بود که شما با چنین کارگردانی کار می کردید که همه کارهای فیلمش را خودش انجام می دهد و در واقع یک فیلمساز یک نفره است. بدهستان تان با آقای جلیلی چه جوری بود؟

فضایی که قصه در آن می گذرد، از قبل توسط آقای جلیلی طراحی و مشخص شده بود. من هم به عنوان کسی که اعتماد کامل به ایشان داشتم، به ایشان گفتم دست شما را در ساخت فیلم بازمی گذارم و شما به عنوان کارگردان فیلم بدون هیچ محدودیتی برو فیلمت را بساز

ناصر احدی

«داد» ساخته ابوالفضل جلیلی فیلمی است که به سیاق کاری کارگردانش شیوه تولید خاص خودش را داشته است. جلیلی، علاوه بر کارگردانی فیلم، چند کار مهم دیگر فیلم را هم خودش بر عهده داشته و تولید فیلم هم بیش از ۲ سال طول کشیده است. جایگاه تهیه کننده در چنین فیلمی که روند تولیدش با اغلب فیلم های بدنه سینما متفاوت است، کجاست؟ با امیر سیدزاده که همراه جلیلی «داد» را تهیه کرده در این باره صحبت کرده ایم.

و بیا بگذار روی می تدوین؛ یعنی در حقیقت ما با این دیالوگ با ایشان وارد کار شدیم. ما سال ۱۴۰۰، در دوران بعد از کرونا، با ایشان قرارداد بستیم که سینما چندان رونق نداشت؛ ضمن اینکه هزینه های تولید هم داشت به شدت افزایش پیدا می کرد. ایشان رفت و بالاخره با تلاش مضاعفی در طول ۲ سال و خرده ای زحمت توانست فیلم را بسازد و نهایی کند.

چرا تولید فیلم این قدر طول کشید؟ آقای جلیلی دلایل خودش را داشت. می گفت باید لحظه ها را شکار کنم و برای پیوستگی صحنه ها منتظر فصل و ماه می شوم؛ ضمن اینکه بالا رفتن هزینه های تولید هم مانعی بر سر راه تولید فیلم بود.

مگر شما به عنوان تهیه کننده هزینه های تولید را تأمین نمی کردید؟

قرارداد اولیه ما با آقای جلیلی مبلغی بود که بعد از ۶-۷ ماه ایشان آمدند و گفتند هزینه ها بیشتر شده و از خودشان و بقیه برای فیلم خرج کرده اند و ما هم برای قراردادشان اصلاحیه زدیم.

نام آقای جلیلی به عنوان تهیه کننده فیلم هم اعلام شده است.

پروانه ساخت فیلم به نام من است، ولی ایشان تقاضا کرد که نامشان به عنوان تهیه کننده بخورد که ما هم تمیعت با دفتر جشنواره هم هماهنگ کردیم و در فرم های مربوط به جشنواره تمامی موارد مربوط به مالکیت و سهم تهیه کننده ها توضیح داده شده است.

با توجه به اینکه فیلم شما باز یگر چهره هم ندارد، استقبال از آن را در جشنواره چطور پیش بینی می کنید؟ این فیلم قصه گوست و فکر می کنم مخاطب پس نزنند و ببینند قصه را. احتمالا منتقدان هم از فیلم استقبال خواهند کرد.

عکس نوشت

آخرین جشنواره علی حاتمی

● علی حاتمی در دهمین جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۷۰ بعد از نمایش فیلم دلشدگان در سینمای مطبوعات. دلشدگان آخرین ساخته علی حاتمی در چهار بخش صداپردازی، صداگذاری، طراحی صحنه و لباس و موسیقی از سوی هیات داوران نامزد شد. اما در شب اختتامیه بهروز افخمی، رسول ملاقلی پور، خسرو سینایی، فرهاد صبا و پرویز مقدم دلشدگان را در هیچ رشته ای برنده اعلام نکرد.

عکس: همشهری / عطاالله طاهر کناره



خبر آخر

برگزیدگان بخش مسابقه تبلیغات سینمای ایران

برگزیدگان بخش مسابقه تبلیغات سینمای ایران در آیین افتتاحیه چهل و سومین جشنواره فیلم فجر معرفی شدند. ● سمیرغ بلورین بهترین آئونس - قدیر حمزه امامچای برای فیلم «روشن» ● سمیرغ بلورین بهترین پوستر - محمد روح الامینی برای فیلم «در آغوش درخت» ● سمیرغ بلورین بهترین مجموعه عکس - حسن شجاع کنی برای فیلم «برفای آخر»